

# مدرسه‌ی دموکراسی توران میرهادی

نقش آموزش و پرورش در گسترش دموکراسی مشارکتی-گفت‌وگویی



زهرا حیدرزاده

اشاره:

دموکراسی اصیل، آن‌گونه که مشارکت همگان، به رسمیت شناختن همه‌ی افراد و گروه‌های عضو یک جامعه و گفت‌وگو در مورد امور عمومی را در بر داشته باشد، نه فقط شیوه‌ای برای راه بردن حکومت است که رهبران سیاسی زمینه‌ساز آن می‌شوند، بلکه حاکی از یک فرهنگ است که باید جامعه را آکنده سازد. چنین فرهنگی در جامعه‌ای که با گرایشاتی چون مشارکت و احترام به حقوق دیگری و گفت‌وگو نزیسته است، چندان سازگار نیست و نهادینه شدن این گرایشات نیاز به تمرین و ممارست دارد. آیا می‌شود مدرسه را نقطه‌ی عزیمتی برای گسترش این گرایشات و جایگاهی برای ساختن فرهنگ دموکراسی اصیل در نظر آورد؟

## مقدمه

اگر دموکراسی مشارکتی گفت‌وگویی را نه تنها یک شیوه حکومت بلکه روشی برای زندگی بدانیم آنگاه به یک زیربنای فرهنگی نیازمندیم که این شیوه از زندگی می‌باید بر آن استوار شود و حرکت کند؛ فرهنگی که بر سنت‌های فکری و عملی جامعه هدف استوار باشد و به عنوان یک روش زندگی مبتنی بر اعتماد، مشارکت، گفت‌وگو، مشورت، همکاری گروهی، و ... به کار آید. چنین فرهنگی می‌تواند زمینه مناسب را برای ایجاد، حفظ و دوام دموکراسی مشارکتی-گفت‌وگویی به‌وجود آورد.

رسیدن به دموکراسی آرزوی دیرینه بسیاری از جوامع از جمله ایرانیان بوده است. ده‌ها سال تلاش ایرانیان برای داشتن جامعه‌ای دموکراتیک گواهی بر این ادعاست. اما تلاش‌های انجام شده چندان مقرون به هدف نبوده و همچنان به دلیل نبود زمینه‌های مناسب فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، به خواستی بر شاخه‌ی آرزو مانده، تبدیل شده است.

شاید باور کردنی نباشد اما در گوشه‌ای از این سرزمین در زمانی نه چندان دور، به مدت ۲۵ سال "توران میرهادی" در مدرسه "فرهاد" مشق دموکراسی مشارکتی-گفت‌وگویی را آغاز کرد. او که از نزدیک شاهد فجایع جنگ جهانی دوم و فروپاشی اخلاقی این دوره و البته دوره‌های دیگر در جهان بود، با این پرسش جدی مواجه شد که چگونه اروپای پیشرفته و متمدن می‌تواند به این انسان‌کشی تن دردهد. چگونه در کشتارگاه‌هایی مثل آشویتس می‌تواند این‌گونه انسان‌ها را شکنجه کنند و بسوزانند. اصلاً چرا بشر با همه پیشرفت‌هایی که به آنها نایل شده است می‌تواند برای دیگر انسان‌ها این همه درد و رنج بیافریند. او پاسخ همه این پرسش‌ها را در نظام آموزشی و پرورشی جهان یافت. (میرهادی، ۱۳۹۶: ب: ۲۴)

توران میرهادی در مدرسه "فرهاد"، "شورای کتاب کودک" و نیز در تهیه "فرهنگنامه کودکان و نوجوان" تلاش کرد تا همه‌ی آموخته‌های نظری و عملی خود را برای ایجاد و تصحیح یک نظام آموزشی و تربیتی ایرانی به کار گیرد. او همچنین تجربه چند دهه فعالیت خود در حوزه تعلیم و تربیت را به امید ادامه راه و نیز تاثیرگذاری بر دیگران -در قالب چندین مصاحبه و کتاب- در اختیار همگان گذاشته است.

## استعمار نو و آموزش و پرورش

توران میرهادی در پی یافتن پرسش اساسی خود که چرا و چگونه انسان‌ها می‌توانند با وجود پیشرفت‌هایی که به وجود آمده است چنین خصمانه با یکدیگر رفتار کنند به اهمیت آموزش و پرورش پی برد. او دریافت که قدرت‌های جهانی متوجه تاثیر و اهمیت تعلیم و تربیت هستند و به خوبی با ابزارهایی که در اختیار دارند برای جهت‌دادن افکار و اعمال افراد جوامع خود و جوامع دیگر از آن استفاده می‌کنند.

"بررسی تعلیم و تربیت به مفهوم عام در طول قرن بیستم نشان می‌دهد که دولت‌ها و مقامات رسمی تلاش بسیار کرده‌اند تا مجموعه کار آموزش و پرورش را در اختیار بگیرند و از طریق آموزش رسمی و غیررسمی، رسانه‌های گروهی، تبلیغات و موسسات، تاثیرگذار عمده بر نظام جامع تربیتی باشند. فکر و عمل افراد جامعه را در اختیار بگیرند و در جهت‌های مورد

نظر به فعالیت وادارند. حتی در جوامعی که ظاهراً صحبت از آزادی و اختیار می‌کنند این نوع جهت دادن وجود دارد." (میرهادی، ۱۳۹۶، الف: ۲۹۴)

در ریشه‌یابی مدیریت و جهت دادن به آموزش و پرورش، توران میرهادی به گذشته‌ای نه‌چندان دور می‌نگرد و با نظریات پسااستعماری، از جمله با نظریات پائولو فریره هم‌صدا و هم‌سو می‌شود. پائولو فریره در کتاب آموزش سرکوب‌شدگان (ستم‌دیدگان) با تفکیک میان سرکوب‌گران (ستم‌گران) و سرکوب‌شدگان (ستم‌دیدگان)، این اندیشه را پیش می‌برد که سرکوب‌شدگان خود باید در رهایی خود نقش داشته باشند و مدلی از آموزش و پرورش که برای سرکوب‌شدگان مناسب باشد باید از میان خود آنان آفریده شود؛ آنان خود باید نمونه‌ای برای نجات و رهایی خود باشند. (Freire, 2000) در همین راستا، توران میرهادی معتقد بود که استعمار نو در ایران از سه راه برای تسلط بر مغزها تلاش کرده است. اول از راه تخریب اعتبار و حیثیت معلم با ندادن حقوق کافی و تحت فشار اقتصادی نگاه‌داشتن معلمان، وارد کردن افراد آموزش ندیده و کم‌مهارت در کنار آموزگاران با تجربه، دوم تسلط بر برنامه‌ها و محتوای آموزش و پرورش طبق اصل چهار ترومن بدین ترتیب که موسسه فرانکلین که وابسته به بنیاد فرانکلین در امریکا بود تهیه کتاب‌های درسی مدارس را به عهده گرفت. سوم با بستن راه رشد و توسعه آموزش و پرورش ایران که عملاً راه رشد را بسته بود. زیرا مردم نمی‌توانستند بر نوع آموزش مطلوب و مناسب خود تسلط داشته باشند. (میرهادی، ۱۳۹۶، الف: ۲۴-۲۵)

بدین ترتیب میرهادی "نفس مقاومت در برابر استعمار را انگیزه اصلی تاسیس مدرسه" (همان: ۳۱) می‌شمارد. به نظر او "مدرسه باید با فرهنگ جامعه خودمان و با استعدادها و توانایی‌های بچه‌های خودمان و با محتوای زندگی ایرانی منطبق می‌شد" (همان) ضمن این که نمی‌خواست از اندیشه‌های تعلیم و تربیت در دنیا هم جدا بماند. وی با وجود موانع و مخالفت‌های زیادی که با او و مدرسه‌اش وجود داشت به خوبی می‌دانست که "نفس خوب تربیت کردن سیاسی است. نفس بالا بردن قدرت تفکر و تعقل در انسان سیاسی است." (همان: ۳۲)

میرهادی به دنبال یک راه‌حل مناسب برای پیشگیری و نیز علاج بحران افول انسانیت و اخلاق در جامعه بود. یکی از راه‌حل‌هایی که او طی یک دوره آموزشی که در فرانسه می‌دید - برای عدم تکرار فجایعی مانند جنگ جهانی دوم آموخت، اصلاح نظام آموزشی بود؛ تلاش برای تبدیل نظام بسته و آمرانه آموزشی به یک نظام خلاق که در آن بچه‌ها و معلم‌ها نقش داشته باشند. تا از این راه سیستم آموزشی از وضعیت اطاعت محض و دیسیپلین خشک به حالت فوق‌العاده خلاق درآید.

### جامعه‌ی انسان‌ساز، جامعه‌ی جرم‌آفرین

از آن‌جا که آموزش و پرورش یک فرایند اجتماعی است و جوامع هم مختلف هستند، یک ملاک برای نقد و برساختگی آموزش و پرورش، باید مبتنی بر یک انگاره‌ی مشخص از جامعه باشد ... یک جامعه‌ی نامطلوب، جامعه‌ای است که به لحاظ درونی و بیرونی موانعی

بر سر راه تعامل و ارتباط و مفاهمه برای تجربه کردن، ایجاد می‌کند. جامعه‌ای که به صورت مساوی تمهیداتی را برای مشارکت در خیر همه‌ی اعضای خویش، ایجاد کند و تجدید سازمان منعطف نهادهای خود را از طریق تعامل اشکال متفاوت زندگی باهم و معاشرتی تأمین بکند، دموکراتیک است. چنین جامعه‌ای باید از نوعی آموزش و پرورش برخوردار باشد که به افراد انگیزه‌ی شخصی در روابط و کنترل اجتماعی بدهد و نیز عادت‌هایی ذهنی که تغییرات اجتماعی بدون بی‌نظمی را بی‌مخاطره سازد. " (Dewey, 1980: 105)

از نقطه نظر تعلیم و تربیت، میرهادی نیز به دو نوع جامعه با ویژگی‌های متفاوت اشاره می‌کند؛ جامعه انسان‌ساز و جامعه جرم‌آفرین. او این دو جامعه را چنین توصیف می‌کند: "در جامعه‌ای که امکانات سازندگی بیشتر است، روابط مردم با یکدیگر محبت‌آمیز است. صداقت و صمیمیت ناشی از امنیت خاطر بر این روابط حکمفرماست. همکاری و همفکری وجود دارد و ارزش‌های متعالی انسانی مثل جوانمردی، فداکاری و ایثار، نیک‌خواهی و تعاون مورد احترام و ستایش است ... کل جامعه در جهت پیشرفت همگانی سازمان یافته است. ... اما در جامعه‌ی جرم‌آفرین، روابط بر اساس سودجویی و سودخواهی، مقام‌طلبی و رقابت ناسالم تنظیم می‌شود. ... روحیه‌ی همکاری و همفکری در حیطه سود و منفعت‌خواهی وجود دارد، جامعه بیش از حد مصرفی می‌شود و امنیت خاطر از بین می‌رود. بیکاری، اخراج، از دست دادن موقعیت، تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی از خصوصیات رایج این جامعه است. وسایل ارتباط جمعی در جهت حفظ این نظام و افزایش سود و قدرت سودجویان و سوداگران عمل می‌کنند." (میرهادی، ۱۳۶۹: ۲۹۵-۲۹۶)

از نظر میرهادی در جامعه‌ای که به قول او جرم‌آفرین است مدرسه، مسئولیت ویژه‌ای دارد. از دیدگاه او "آموزش و پرورش سه رکن اساسی دارد: خانواده، مدرسه و اجتماع. در جامعه‌ای که سازندگی انسان در آن مطرح است رابطه این سه رکن، نزدیک است و در همکاری مداوم با هم قرار دارند." (همان: ۲۹۶) اما در جامعه‌ای که جرم‌آفرین است مدرسه وظیفه‌ی ویژه‌ای دارد:

نخست آن که مدرسه در جامعه‌ی جرم‌آفرین باید قبول مسئولیت کند و تسلیم آلودگی و زهر محیط نشود و در برابر آن حالت تعرضی داشته باشد.

دوم آن که خانواده، مدرسه، دانش‌آموز، و اجتماع را مد نظر داشته، در جهت همه آنها طرح و برنامه داشته باشد و فعالیت خود را هرگز متوقف نسازد تا بتواند اثر محیط را هر چه بیشتر خنثی کند.

سوم آن که مدام در حال یافتن عوامل سازنده در محیط باشد تا با معرفی این عوامل تکیه‌گاهی برای خانواده‌ها و دانش‌آموزان بسازد و راه مقاومت را به آنها نشان دهد." (همان: ۳۰۴ - ۳۰۳) از دیدگاه میرهادی مدرسه را نباید کاملاً از اجتماع دور نگه داشت و نه به‌طور کامل در جامعه حل کرد، بلکه باید به قول او "صافی‌ها" را به کار گرفت.

توران میرهادی در مدرسه فرهاد و در یک جامعه جرم‌آفرین و خانواده‌هایی که در جهت

انحطاط گام برمی داشتند و نیز آسیب‌های محیط، تلاش فراوان کرد تا سلامت روحی و فکری دانش‌آموزان را حفظ کند. این تلاش‌ها در چهار جهت بود: "اول، توجه به خانواده و ابعاد معنوی آن در جهت حفظ موقعیت خود در مقابل جامعه پر آسیب. ... دوم، حاکمیت "ارزش‌های اصیل بر مدرسه، می‌باید انسانیت و اخلاق بر کل و جزء مدرسه و روابط افراد حاکم شود. ... سوم، "بالا بردن قدرت تشخیص و تمیز دانش‌آموزان بود. ذهن آنان می‌بایست منتقد و موشکاف بارآید تا بتواند در مقابل زهر محیط با هشیاری و آگاهی مقابله کنند و خود با اعتقاد لازم راه صحیح را بجویند و بیابند. این کار از نقد داستان، کتاب و نقاشی شروع می‌شد و به نقد اعمال و رفتارهای گوناگون در محیط مدرسه و اجتماع می‌رسید. ... چهارم توجه به جامعه و همه مسائل آن بود. ... "کوشش ما بر این بود که صدای اعتراضی خود را از هر راه ممکن بلند کنیم و نسبت به گسترش و انحطاط و فساد و خشونت اعلام خطر کنیم. ... برای رد فساد محیط، باید ایمانی استوار و ذهنی موشکاف و منتقد در وجود فرد شکل گیرد." (همان: ۲۹۹-۳۰۲)

میرهادی همیشه از تلاش کسانی که در جهت "ارزش‌های اصیل" کار می‌کردند حمایت می‌کرد. او تلاش می‌کرد تا با پیاده کردن روش‌های موثر در تعلیم و تربیت از آسیب‌های اجتماعی بکاهد.

### مدرسه فرهاد و شوراهای

توران میرهادی به مشورت و کار شورایی اعتقاد جدی و عمیق داشت. تجربه او در مدرسه فرهاد حکایتی واقعی و مستند از اجرایی کردن این اعتقاد دارد. "ما به نظام کار شورایی، به خصوص در آموزش و پرورش اعتقادی عمیق داشتیم. در آموزش و پرورش، تحمیل و تحکم را نمی‌توان پذیرفت. فردگرایی نیز پیش‌برنده نیست. همکاری مشترک و جمع‌گرایی در هر کار به خصوص در کار تعلیم و تربیت نتایج بهتری دارد. مطالعات ما نیز کم‌وبیش این نظر را تأیید می‌کرد. ... کسانی بیشتر بر تعلیم و تربیت اثر پایدار گذاشتند که کار جمعی می‌کردند و تجربه‌ی آنها حاصل کار و نظر جمع بود." (همان: ۱۱۷) در نظریات دموکراسی مشارکتی، گروه‌ها و جماعات فعال از مهم‌ترین پایه‌های دموکراسی هستند. "عملی‌ترین راه برای تحقق مشارکت از طریق جماعات محلی است، به ویژه همسایگان یک محله، جماعات محلی چون انجمن اولیای مدارس یا جمعیت همسایگان می‌توانند محکم‌ترین مبنا برای نهادینه شدن

شاید باور کردنی نباشد

اما در گوشه‌ای از این سرزمین

در زمانی نه چندان دور، به

مدت ۲۵ سال "توران

میرهادی" در مدرسه "فرهاد"

مشق دموکراسی مشارکتی -

گفت‌وگویی را آغاز کرد.

توران میرهادی در پی

یافتن پرسش اساسی خود که

چرا و چگونه انسان‌ها

می‌توانند با وجود

پیشرفت‌هایی که به وجود

آمده است چنین خصمانه با

یکدیگر رفتار کنند به اهمیت

آموزش و پرورش پی برد.

میرهادی مانند پائولو

فربره معتقد بود که استعمار

نو در ایران از راه‌های مختلف

برای تسلط بر مغزها تلاش

کرده است.

دموکراسی مشارکتی باشند. در انجمن محلی مردم عادی ممکن است در مورد منافع فردی خود و نیز منافع جمعی بحث کنند و در خلال این مباحث افراد می‌توانند میان این دو دسته از منافع پیوند برقرار کنند. کارکرد چنین انجمنی این است که آگاهی مردم را ارتقا می‌دهد و در این روند مباحثی را در مورد مسائل ناحیه‌ای و ملی پیش می‌آورد. " (پدرام، ۱۳۸۳: ۱۸) همچنین "در گروه‌های کوچک و جماعات مبتنی بر رابطه رودرروی افراد، به‌عنوان بسترهای ممکن برای تحقق دموکراسی مشارکتی، اعتماد دو جانبه و تفاهم در میان مشارکت‌کنندگان توسعه می‌یابد. بدین سان متمایزترین وجه دموکراسی مشارکتی رخ می‌نماید. دموکراسی مشارکتی به جای حفظ منافع از پیش تعیین‌شده و ثابت افراد به ارتقاء آگاهی و شکل‌گیری هویت افراد می‌پردازد. به‌علاوه درگیرشدن فردی و جمعی به‌نحوی توأم، به احتمال زیاد به ژرف‌نگری در ساختارهای سازمان اقتصادی و اجتماعی منجر می‌شود." (همان)

میرهادی در همکاری و کار مشترک در تعلیم‌وتربیت، تحت تاثیر ماکارنکو بود. تحت تاثیر نظریات ماکارنکو بود که میرهادی برنامه‌ی کار خود در مدرسه را بر نظام شورایی استوار ساخت. شوراها در مدرسه‌ی فرهاد یک‌باره و با هم به‌وجود نیامدند. در طول زمان و بر حسب نیاز تشکیل شدند. در مدرسه فرهاد پنج نوع شورا کار می‌کرد: "شورای دانش‌آموزان، شورای مربیان و معلمان، شوراهای والدین کلاس‌ها، هیئت پرورشی و انجمن خانه و مدرسه و شورای مجتمع." (میرهادی، ۱۳۹۶ الف: ۱۱۱) میرهادی می‌گوید "ما به جایی رسیدیم که دیگر بدون شوراها نمی‌توانستیم کار کنیم." (همان: ۱۱۸) "سال‌ها کار به ما نشان داد که شورا می‌تواند وسیله‌ای تربیتی باشد. در کار جمعی، برخورد عقاید هست. نگرش‌های متفاوت مطرح می‌گردد و جنبه‌های مختلف یک قضیه شکافته می‌شود. ... افراد مسئله را تنها از یک زاویه و یا یک بعد و با توجه به یک راه‌حل نمی‌بینند. راه‌حل‌های گوناگون پیشنهاد و در جمع تجزیه و تحلیل می‌شود. باز تفکر علمی است که تقویت می‌گردد که هم آگاهی دربردارد و هم رشد. دادن آگاهی و کمک به رشد افراد از هدف‌های تعلیم‌وتربیت است." (همان) "در شورا هر فردی بخشی از کار را به عهده می‌گیرد و انجام می‌دهد. این فرد در برابر جمع مسئول است. در نتیجه کارش را در قبل و حین انجام ارزیابی می‌کند. حاصل این بررسی یک تحلیل درونی برای خود اوست. این تحلیل درونی، به تغییر رفتارهای فرد کمک می‌کند." (همان: ۱۱۹)

توران میرهادی و همکارانش به دلیل سال‌ها کار شورایی به نظام تربیت شورایی اعتقاد زیادی داشتند. تجربه‌ای که از مدرسه فرهاد برآمده بود: "مدرسه فرهاد با مشورت شروع شد، با مشورت دائم رشد کرد و با شوراها اداره شد و از پیچ و خم دشوارترین مسائل گذشت." (همان: ۱۱۱)

به نظر میرهادی در تشکیل شوراها نیز مثل سایر امور اگر دقت و دلسوزی نباشد شیوه کار تغییر می‌کند و نتیجه‌ای که باید حاصل نمی‌شود. "شورا به مفهوم واقعی یعنی نظرخواهی از جمع، قدرت تصمیم‌گیری دادن به جمع، ایجاد امکان تغییر برنامه‌ها و بالاخره دادن احساس مسئولیت به جمع، برای توفیق در نظام شورایی باید به کار شورایی کاملاً معتقد بود و به همکاران اعتماد داشت. تواضع، صبر و حوصله نیز از خصلت‌هایی است که باید در هر نظام شورایی وجود داشته باشد." (همان: ۱۲۵)

## مدرسه‌ی تجربی فرهاد

"سال‌ها تجربه به من نشان داده که تعلیم و تربیت یک جست‌وجوی مداوم است. این واقعیتی است انکار ناپذیر که هیچ دو انسانی همانند نیستند. شرایط و زمان‌ها هم یکسان نیستند. پس در مورد هر انسانی مسئله‌ی تعلیم و تربیت از نو مطرح می‌شود." (همان: ۱۱)

میرهادی در امر تعلیم و تربیت به این نتیجه رسیده بود که "هیچ نسخه‌ی پیش‌ساخته‌ای وجود ندارد و نسخه‌ی هر بچه‌ای خود اوست. یعنی برای هر کودک، در هر شرایط و مدرسه‌ای یا در هر کلاس و گروهی، تنها اصول کلی را می‌توان در نظر داشت. لیکن اساس کار، جست‌وجوی معلم و شاگرد است." (همان: ۲۰)

میرهادی در مسیر تعلیم و تربیت تحت تاثیر نظرات و روش‌های تعدادی از پیشگامان آموزش و پرورش بود. در نتیجه این تاثیرات مدرسه‌ی فرهاد را به صورت تجربی اداره می‌کرد. یکی از این افراد "دکرولی" بود که می‌گفت "باید از زندگی گرفت و برای زندگی ساخت." دکرولی معتقد بود: "کودک به معنای زیست‌شناختی مخلوقی زنده است. جسم، احساس، نیازهای فیزیکی و عاطفی دارد. پیش از این که تبدیل به یک متفکر شود و بر کتاب و نوشت افزارش تکیه کند، او موجودی است، سرشار از رشد که برای گسترش و پرورش خود نیازمند فعالیت عملی پرشور است." (Decroly, 1993: 257)

نظریه‌پرداز دیگری که میرهادی از او تاثیر بسیاری گرفت "فرنه" بود که برای این حرکت، نظامی به وجود آورده بود. ایده‌ی اصلی فرنه آن است که مدرسه باید تقویت‌کننده‌ی خصایص مثبت شخصیت شاگردان برای کارهای خلاق باشد. احساس نیاز مبرم جسمانی و روانی برای فراتر رفتن از کلاس‌های درس و جست‌وجوی زندگی در زیست‌محیط غنی نزدیک به انسان‌ها، فرنه را به این فکر انداخت که پروژه‌های فردی دانش‌آموزان را می‌توان به کلاس درس آورد؛ پروژه‌هایی که به وسیله‌ی شاگردانی که دوست دارند هم‌کلاسی‌ها با حوادثی که آنها را تحت تاثیر قرار داده و در آنها مشارکت کرده‌اند آشنا شوند. نیز، فرنه مطرح می‌کند که روزنامه مدرسه به عنوان یک وسیله‌ی ارتباطی، در میان خانواده‌ها توزیع شود و سرانجام نامه‌نگاری میان مدارس انجام شود. بدین وسیله دیگر مدارس از مفاد گزارش‌های افراد آگاه می‌شوند. این گزارش‌ها به لحاظ دموکراتیک در کلاس انتخاب و به وسیله‌ی گروه ویرایش و بعد ارسال می‌شود. (Legrand, 1993: 405)

در نظام پیشنهادی "فرنه" شاگردانی بودند که برنامه کار را تدوین می‌کردند. ... معلم نیز همراه شاگردان و با زمان و شرایط محیط پیش می‌رفت، می‌اندیشید، می‌پرسید و خود را تصحیح می‌کرد. او (معلم) خود را صاحب اختیار، آمر و تصمیم‌گیرنده نمی‌دید.

در نگاه میرهادی برای آموزش و پرورش ایران باید به دنبال راه‌های بومی و مناسب جامعه ایرانی بود: "راه حل مسائل ما در نقاط دیگر دنیا نیست، در کشور خود ماست." (میرهادی، ۱۳۹۶ الف: ۲۱) راه‌حل‌هایی تجربه شده و آزموده شده در این سرزمین است که می‌توانند بر حسب نیازها، توانایی‌ها، امکانات، میراث و سنت‌های ما طراحی و اجرا بشوند.

بنابراین در نظام آموزشی مورد نظر میرهادی "می توان قالب‌های سخت و محکم مدارس، کتاب‌های درسی و برنامه‌ها را شکست و مبنا را بر جست‌وجوی مداوم گذاشت تا مدرسه جایی باشد که خرد و بزرگ با اذهان جست‌وگر خود رشد می‌کنند و به کار می‌پردازند و دائماً مدرسه را به هم می‌ریزند و از نو می‌سازند." (همان: ۲۰-۲۱)

### فقر کتاب‌های درسی مدرسه

در ادامه یافتن راه‌حل‌های بومی برای آموزش و پرورش، میرهادی در مدرسه فرهاد به همراه معلمانش متوجه فقر کتاب‌های درسی شدند و این که این کتاب‌ها جواب‌گوی شور و هیجان و روحیه پرسش‌گری بچه‌ها نبودند. با این رویکرد بود که کتاب درسی کلاس اول به کمک معلم آن، کنار گذاشته شد. در کلاس "شاگردان همراه با نیاز، رشد روانی و قدرت درکشان مطالبی را عنوان می‌کردند. آغاز کار مشاهده و بحث بود. سپس متن ساده‌ای بر اساس آن می‌نوشتند و مصور می‌کردند." (همان: ۷۸)

بدین ترتیب مدرسه فرهاد معلم کتاب‌ساز پیدا کرد. وقتی که همین شاگردان به کلاس سوم رسیدند، کتاب تازه‌ای را تنظیم کردند. آنها اجازه یافتند "هفته‌ای یک روز در مورد موضوع دلخواه خود از معلم سوال کنند." (همان) معلم نیز بعد از تحقیق و مطالعه، وسایل آزمایش و کتاب‌های مربوط به پرسش را به کلاس درس می‌آورد و با دانش‌آموزان به مطالعه و آزمایش می‌پرداخت. دانش‌آموزان نتایج را به صورت متن در دفتر خود می‌نوشتند. سپس آن را مصور می‌کردند. در پایان سال هر کدام از آنها عملاً یک کتاب علوم تجربی داشت. در این روش "سوال‌های دانش‌آموزان راهنمای ما بود نه متنی که برنامه‌ریز متخصص تهیه کرده‌باشد." (همان) با الهام از این تجربه‌ها برنامه دیگری در مدرسه فرهاد اجرا شد. کلاس دومی‌ها را برای مطالعه چند جانبه شهر تهران به گردش‌های علمی بردند. مطالعه کردند، نقشه کشیدند، نقاشی کردند و ماحصل فعالیت دسته جمعی دانش‌آموزان "آلبوم شهر ما تهران" شد. این تجربه‌ها به دست‌اندرکاران مدرسه جرات داد تا در تهیه کتاب‌های درسی با آموزش و پرورش نیز همکاری کنند.

### تالیف یا ترجمه

توران میرهادی که آموزش و پرورش را مبنای تغییر و اصلاح می‌دانست روی محتوا و نحوه ارائه مطالب در کتاب‌های درسی حساسیت و دقت زیاد داشت زیرا آن را زمینه‌ساز استقلال و هویت‌یابی بومی یا برعکس وابستگی و عدم استقلال جامعه می‌دید. "در آن زمان و -البته هنوز هم- متخصصان معتقد بودند که اروپایی‌ها و امریکایی‌ها در زمینه تعلیم و تربیت از ما پیشرفته‌ترند و ما نباید دوباره کاری کنیم. ... بهتر است حاصل کار آنها یعنی کتاب‌های درسی را ترجمه کنیم و در اختیار دانش‌آموزان بگذاریم. کتاب فارسی و تعلیمات اجتماعی را نمی‌شد ترجمه کرد [در نتیجه آنها را اقتباس کردند]. ... تصمیم گرفتند که علوم و ریاضی را ترجمه کنند. [ولی] مدرسه فرهاد به طور جدی در این مورد مقاومت کرد." (همان: ۸۰) "ما معتقد بودیم که هر کتابی در هر کشوری از یک بار فرهنگی برخوردار است و باید بر اساس نیازهای نسل جوان آن کشور تنظیم شود. ... بنابراین آنچه مورد نیاز کودک فرانسوی است الزاماً مورد نیاز کودک ایرانی نیست. ... اگر آنچه به [دانش‌آموز] توصیه می‌کنیم در [حدی



باشد] که در دسترس دارند، متن کتاب برایشان جان می‌گیرد و مطالب کتاب را مربوط به خود می‌دانند. ... امروز [هیچ‌کس] نمی‌پذیرد که علوم صرفاً به شکل نظری در مدارس مطرح شود. جنبه کاربردی علم نیز باید مورد توجه قرار گیرد. مثلاً اگر در مورد تصفیه آب فقط به توصیف چگونگی آن بپردازیم البته نکاتی را به دانش آنها افزوده‌ایم ولی اگر آن را با زندگی روزمره آنان مربوط کنیم و [مسائل مربوط به آب را بفهمند] ... رفتاری عاقلانه‌تر و صحیح‌تر در زندگی خواهند داشت. (همان: ۸۱-۸۲) میرهادی که بر تالیف کتاب درسی بر اساس توانایی‌ها و نیازهای بومی ایران و ایرانیان تأکید داشت، در مورد درس ریاضی معتقد بود که اگر مثلاً ما از کتاب امریکایی ترجمه کنیم، بچه‌های ما "دید و نگرش اقتصادی و فرهنگی کودکان آن دیار را نسبت به مسائل ریاضی پیدا می‌کنند، چنان‌که کردند و این قضیه در پذیرش وابستگی اقتصادی بی‌تأثیر نبود." (همان: ۸۴) زیرا از نظر او همراه با تدریس ریاضی یک تفکر ملی، اقتصادی، فرهنگی، و در نتیجه سیاسی هم ارائه می‌شود. (همان: ۸۵) "ما کشوری هستیم که دیر یا زود باید خودکفا شویم، تا خودکفا نشویم دست از سرمان برنمی‌دارند." (همان: ۸۴)

چنانکه دیویی از نقطه نظر تعلیم و تربیت به دو نوع جامعه‌ی مطلوب و نامطلوب معتقد بود، توران میرهادی نیز به دو نوع جامعه‌ی انسان‌ساز و جرم‌آفرین اعتقاد داشت.

میرهادی: ما به نظام کارشورایی، به خصوص در آموزش و پرورش اعتقادی عمیق داشتیم. در آموزش و پرورش، تحمیل و تحکم را نمی‌توان پذیرفت. فردگرایی نیز بیش‌برنده نیست. همکاری مشترک و جمع‌گرایی در هر کار به خصوص در کار تعلیم و تربیت نتایج بهتری دارد.

در مدرسه فرهاد، همچنین به جنبه‌های دیگری از تعلیم و تربیت و نیز ابزارهای مورد نیاز آنها توجه و دقت می‌شد. برای مثال آموزش موسیقی و نقاشی خلاق، آشنا کردن دانش‌آموزان با کتاب‌های غیر درسی و ایجاد عادت به مطالعه در آنها (در این راستا بود که کتابخانه مدرسه تأسیس شد)، راه‌اندازی آزمایشگاه مجهز و فعال و همچنین موزه در مدرسه (برای این‌که آموزش جنبه عملی هم داشته باشد)، برگزاری چند نمایشگاه کتاب، که همگی با کمک و همکاری دانش‌آموزان و معلمان و خانواده‌های آنان انجام می‌شد و بسیاری از دیگر فعالیت‌های مدرسه فرهاد سبکی از زندگی دنبال می‌شد که بر مبنای مشورت، همکاری و مشارکت دانش‌آموزان و معلمان و اولیای دانش‌آموزان مدرسه استوار بود.

میرهادی با توجه به نظرات متفاوت صاحب‌نظران تعلیم و تربیت و نیز تجربه چندین ساله خود نتیجه می‌گیرد که متعادل کردن برنامه‌های آموزشی بر مبنای ضرورت و آزادی، آسان نیست. "اگر آزادی نباشد حرکت نیست، اگر ضرورت‌ها در نظر گرفته نشود پایه‌های اجتماعی آموزش و پرورش ممکن است به

اندازه کافی قوی نشود. ... ما برای متعادل کردن ضرورت و آزادی دو کار کردیم. یکی این که دانش‌آموزان برنامه‌ریز و برنامه‌ساز تربیت کردیم. ... دیگر این که به‌طور کلی یافته‌های علمی را به‌صورت تلفیقی در ارتباط با زندگی و علم را براساس نیازهای اساسی انسان با کودکان مطرح کردیم." (همان: ۹۱-۹۲)

### مدرسه فرهاد؛ مدرسه‌ای بدون شاگرد اول، بدون نمره انضباط و مختلط

#### مدرسه‌ای بدون شاگرد اول

توران میرهادی معتقد بود چون هیچ کودکی مثل دیگری نیست و بنابراین هیچ دانش‌آموزی هم با دیگر دانش‌آموزان قابل مقایسه نیست بنابراین مسیر رشد و آموزش هر کودک دانش‌آموز خاص خود اوست و قابل مقایسه با دیگران نیست. در نتیجه ترجیح یک دانش‌آموز بر دیگران به عنوان شاگرد اول نه تنها بی‌مبناست بلکه به حال خود دانش‌آموز و دیگران زیان‌آور هم هست. چون در این روش به دانش‌آموز منتخب غرور و موقعیت متفاوتی داده می‌شود که به ضرر او تمام می‌شود و غیر شاگرد اول‌ها هم تحقیر می‌شوند. میرهادی به جای این روش، از شاگردان توان‌تر در گروه‌های دانش‌آموزی و برای تقویت شاگردان دیرآموزتر استفاده می‌کرد. بدین ترتیب بود که کار جمعی و کمک به گروه را به جای رقابت به دانش‌آموزان می‌آموخت. به نظر او نمی‌توان و نباید در آموزش و پرورش به یکسان‌سازی پرداخت. بر همین اساس بود که با رقابت مخالفت جدی داشت. او معتقد بود "رقابت اسارت‌آور است": "وقتی انگیزه کاری شما این است که از دیگری جلو بزنید، اسیر هستید. خودتان نیستید. حالا اگر این رقابت در حوزه قدرت قرار بگیرد، خطرناک‌تر است." (میرهادی، ۱۳۹۰: ۴۵) او این مسئله را جهانی می‌دانست و راه حل آن را آگاهی جهانی و عدم شرکت همه مردم در این بازی." (همان)

#### قهرمان مدرسه

در مدرسه فرهاد نمره انضباط هم نبود. به جای آن ایده خودسازی برای دانش‌آموزان در قالب طرح قهرمان مدرسه اجرا می‌شد. "منظور از خودسازی به دست آوردن آگاهی نسبت به خصلت‌های والای انسانی، شناختن جنبه‌های مختلف آن و ایجاد انگیزه برای رشد این خصلت‌ها در انسان است." (میرهادی، ۱۳۹۶ الف: ۹۳) "خودسازی باید همواره در جهت هدفی والا باشد. خودسازی همواره در جهت انسان‌شدن به مفهوم واقعی است. در خدمت به مردم و اجتماع است که خودسازی به ثمر می‌رسد." (همان: ۹۵) در جهت یافتن شاخص‌هایی برای مشخص کردن این ویژگی‌ها بود که "سنت‌های مذهبی و اخلاقی ایران و ضعف‌ها و قدرت‌های کودکان و شرایط پیشرفت مداوم آنها مورد مطالعه قرار گرفت. در مجموع دوازده صفت مشخص شدند که شش خصلت و شش عادت را شامل می‌شد. شش خصلت "اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک به‌همراه راستگویی و درستکاری، شجاعت و همکاری و نوع‌دوستی بودند. [شش عادت هم] حفظ سلامت بدن، نظم، پاکیزگی، دقت در کارها، استقلال در فکر و عمل و رعایت احترام نسبت به دیگران بودند." (همان: ۹۸)

با تعیین شاخص‌ها برای این صفات و توضیح و تشریح آنها، مسئولان مدرسه به دانش‌آموزان کمک می‌کردند که خود را به این صفات نزدیک کنند و برای کسب این صفات مورد تشویق

قرار می‌گرفتند. "دانش‌آموزی که شش کارت به خاطر خصلت‌ها و شش کارت به خاطر عادت‌ها داشت، یعنی توانسته بود هر دوازده کارت را ... بگیرد، قهرمان دبستان فرهاد شناخته می‌شد. همه می‌توانستند قهرمان باشند. هر دانش‌آموز با خودش و پیشرفتی که کرده بود مقایسه می‌شد نه با دیگران. چارچوب عددی هم وجود نداشت." (همان: ۹۹) اما بعد از چند سال اجرا، این طرح متوقف شد زیرا ممکن بود شناخت کافی در مورد بچه‌ها وجود نداشته باشد و اشتباه رخ بدهد. "به جای این سعی [کردیم] بچه‌ها بیشتر با خودسازی آشنا بشوند و خودشان انضباط خودشان را کنترل کنند." (میرهادی، ۱۳۹۰: ۴۶-۴۷)

### مدرسه مختلط

میرهادی "با هم بودن دختر و پسر را تا یازده سال و در دبستان از نکات ضروری تعلیم و تربیت امروزی [می‌دانست]. پسرها در سنین دبستان بسیار صریح و صادق هستند و همین صراحت گاهی به شکل خشونت ظاهر می‌شود. دخترها آرام، تودار و مقید به ظاهر هستند. احساساتشان را همیشه نشان نمی‌دهند. ... وقتی این دو گروه در کنار هم قرار می‌گیرند تعادل بسیار مطلوبی برقرار می‌شود. این دو گروه در کار و آموزش تاثیر تربیتی بسیار سازنده‌ای بر یکدیگر دارند. ... با بودن دخترها و پسرها، مدرسه به یک محیط خانوادگی تبدیل می‌شود. در نتیجه هیچ‌گونه مرز تصنعی بین دختر و پسر به وجود نمی‌آید. ... مکمل بودن نوع نگرش دخترها و پسرها، گروه متوسط را به حرکت درمی‌آورد، یعنی همان گروهی که عدم تحرکشان مدرسه را از پیشرفت و تحول بازمی‌دارد." (میرهادی، ۱۳۹۶: الف: ۶۴)

### نتیجه

توران میرهادی با بیش از شصت سال فعالیت در زمینه آموزش و پرورش، یکی از جدی‌ترین چهره‌های ایران در این حوزه است. او در این چند دهه، در دو نظام سیاسی شاهنشاهی و جمهوری اسلامی فعالیت کرد. وی در هر دو دوره از منتقدین جدی نظام آموزش و پرورش محسوب می‌شود؛ دو نظامی که قالب‌های مورد قبول خود برای تربیت نسل مطلوبشان را تحمیل کرده‌اند. امی گاتمن، نظریه‌پرداز دموکراسی، معتقد است که "در دموکراسی شهروندان، خود فرمانروا و حاکم هستند." اما همین "شهروندان در تصمیمی که در مورد آموزش و پرورش آیندگان، در

دکرولی: کودک به معنای

زیست‌شناختی مخلوقی زنده

است. جسم، احساس، نیازهای

فیزیکی و عاطفی دارد. پیش از

این‌که تبدیل به یک متفکر شود

و برکتاب و نوشت‌افزارش تکیه

کند، او موجودی است، سرشار

از رشد که برای گسترش و

پرورش خود نیازمند فعالیت

عملی پرشور است.

امی گاتمن: در

دموکراسی شهروندان، خود

فرمانروا و حاکم هستند. اما

همین شهروندان در تصمیمی

که در مورد آموزش و پرورش

آیندگان، در یک نظام

دموکراسی می‌گیرند، در واقع

نسل آینده را به سیطره و تحت

فرمان خود درمی‌آورند.

میرهادی در مدرسه

فرهاد به تربیت نسلی پرداخت

که پرستشگری،

جست‌وجوگری، همکاری و

مشارکت، گفت‌وگو و مشورت را

آموخت؛ نسلی را تربیت کرد که

خود در مراحل تعلیم و تربیت

خوبش حاضر و فعال و

تصمیم‌گیرنده بود.

یک نظام دموکراسی می‌گیرند، در واقع نسل آینده را به سیطره و تحت فرمان خود درمی‌آورند." (Gutmann, 1999: 2) در نتیجه برای گاتمن این پرسش مطرح می‌شود که پس "چه کسی صلاحیت شکل دادن به آموزش و پرورش شهروندان آینده را دارد؟" (Gutmann, 1999: 16) توران میرهادی در مدرسه فرهاد به تربیت نسلی پرداخت که پرشگری، جست‌وجوگری، همکاری و مشارکت، گفت‌وگو و مشورت را آموخت. میرهادی نسلی را تربیت کرد که خود در مراحل تعلیم و تربیت خویش حاضر و فعال و تصمیم‌گیرنده بود. نتیجه‌ی کار میرهادی، در واقع پاسخی مقبول به پرسش مشکل‌آمیز گاتمن است. او نهادی را ساخت که در آن، آیندگانی که باید در موردشان تصمیم گرفته می‌شد، خود می‌توانستند در مورد خود تصمیم بگیرند. او با ترکیب نظریه‌های تعلیم و تربیت و تجربیات همیشه در حال تحول خود و همکارانش به آموزش و پرورش مبتنی بر همکاری و مشورت به عنوان مهم‌ترین ابزار برای تغییر نگاه و سبک زندگی، جایگاهی ویژه بخشید.

و در این راه عشق یار او بود. "عشقی که به معنی بالا رفتن است. و خیلی اوقات با بودن و نبودن فرد از میان رفتنی نیست. یعنی عشق بودن دائم." (میرهادی، ۱۳۹۰: ۹۱).

#### پی‌نوشت

توران میرهادی در ۱۳۰۶ در تهران به دنیا آمد. کودکستان "فرهاد" در سال ۱۳۳۴، دبستان فرهاد در سال ۱۳۳۶، و راهنمایی فرهاد را در سال ۱۳۵۰ راه‌اندازی کرد. علاوه بر مدرسه فرهاد، تاسیس "شورای کتاب کودک" (۱۳۴۱)، و "فرهنگنامه‌ی کودکان و نوجوانان" (۱۳۵۸) از مهم‌ترین اقدامات او در حوزه آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان در ایران است. او به مادر آموزش و پرورش مدرن ایران معروف است. توران میرهادی در ۱۸ دیماه سال ۱۳۹۵ درگذشت.

#### منابع

پدرام، مسعود، (۱۳۸۳) «پیشگفتار مترجم»، در زندگی و زمانه‌ی دموکراسی لیبرال، کرافورت بروک فرسون. تهران: نشر نی  
میرهادی، توران (۱۳۹۶ چاپ پنجم) الف، جست‌وجو در راه‌ها و روش‌های تربیت. تهران: نشر دیدار  
میرهادی، توران (۱۳۹۶ چاپ اول) ب، یک گفت‌وگو با توران میرهادی، به کوشش مریم احمدی. تهران: شرکت تهیه و نشر فرهنگنامه کودکان و نوجوانان  
میرهادی، توران (۱۳۹۰ چاپ سوم)، در جست‌وجوی انسان وارسته‌ی امروز، به کوشش سوزان حبیب. تهران: نشر قطره

Dewey, John. (1980). *John Dewey: The middle works. 1899-1924, Volumes 1-15*, Jo Ann Boydston (Ed.). Carbondale: Southern Illinois University Press.

Dubreucq, Francine (1993), "Jean Ovide Decroly" in *Prospects: quarterly review of comparative education*. Paris, UNESCO: International Bureau of Education), vol. 23, no. 1/2

Freire Paulo (2000, 30th ed.), *pedagogy of the oppressed*, Tranlated by Myra Bergman Ramos. London and New York: Continuum

Gutmann, Amy (1999), *Democratic education*. New Jersey: Princeton University Press

Legrand, Louis (1993), "Celestin Freinet", in *Prospects: quarterly review of comparative education*. Paris, UNESCO: International Bureau of Education), vol. 23, no. 1/2